

سیاست زیستن با تحول

چرا آمریکا حضوری چنین گسترده و پرهزینه و تحریک آمیز در خلیج فارس دارد؟ اگر یک نویسنده بی طرف آسیائی بکوشد تمایلات نهانی واقعی حضور و مداخله آمریکا در این منطقه جهان را بشکافد و بشناساند، کمتر کسی به نظریات او بها می دهد. اما وقتی دو نفر از استراتژیست های درون حاکمیت آمریکا در این زمینه مطالبی بنگارند، دیگر جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی ماند.

تحلیل زیر را «گراهام ای-فولر» و «ریان-او-لیمتر» هر دو از دولتمردان سابق آمریکا که ای بسا در تدوین استراتژی های نظیر «سهار دوگانه» و «تحریم اقتصادی» نقش داشته اند- نگاشته اند. سوابق این دو به اختصار در انتهای مطلب آورده شده است. (۱)

سرویس ترجمه ماهنامه نوشته آنها را بی هیچ کم و کاست به فارسی برگردانده که در زیر از نظر خوانندگان محترم می گذرد. عنوان اصلی مقاله «اقسانه های خلیج فارس» و یکی از عناوین فرعی آن «سیاست زیستن با تحول» بوده که ماهنامه دومی را به عنوان تیتراژ اصلی برگزیده است. تیتراژ فرعی مستن فارسی گزینش ماهنامه است. همچنین قسمتهایی که با حروف سیاه برجسته شده، از سوی تحریریه ماهنامه به عنوان «نکات قابل تعمق» انتخاب شده است.

●●●●

سیاست ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس، یکی از سیاست های بیشتر موفق این کشور در دهه گذشته است که در آینده دشواری های بسیاری را پیش رو دارد.

سیاست «سهار دو جانبه» به عنوان محور استراتژی آمریکا در قبال ایران و عراق از هم پاشیده است. متحدان آمریکا در غرب اروپا از این سیاست حمایتی مؤثر نکرده اند. اختلافات داخلی در درون شورای همکاری خلیج فارس رو به افزایش است. آثار بالقوه بی ثباتی در عربستان سعودی در سطحی گسترده مشاهده می شود و تزلزل در روند صلح و سازش در خاور میانه فشاری جدید بر رژیم های خلیج فارس وارد می آورد. سیاست آمریکا در خلیج فارس هنوز از دوران جنگ سرد و عناصر مؤثر آن دوران بر این

سیاست و فورمولهائی که در عمل تازگی خود را از دست داده اند متأثرند، که باید در آن تجدید نظر شود. مضافاً، خطر روزافزون تروریسم علیه تأسیسات عظیم نظامی آمریکا در منطقه، لزوم بازنگری کلی در استراتژی منطقه را آشکار می سازد.

دسترسی به شیوه های حفظ قیمت های متعادل نفت

سیاست آمریکا بر اساس اصولی بنا نهاده شده که در آن نفت منطقه خلیج فارس برای غرب حیاتی، و برای ترقی و نیک انجامی جهانیان یک ضرورت است. بسیاری از کشورهای کوچک صادرکننده نفت از توانائی اندکی در دفاع از خود در مقابل قدرتهای بزرگتر منطقه برخوردارند. از زمان فروریزی امپراتوری شوروی تهدیدهای نظامی در خلیج فارس کاهش چشمگیر داشته است. حتی جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ با همه خساراتی که بر سکوهای نفتی، خطوط لوله و پایانه ها وارد آورد نتوانست اثرات جدی بر بازار جهانی نفت و

اقتصادهای کشورهای غربی وارد آورد. امروز با آنکه این احساس وجود دارد که آسیب پذیری غرب در منطقه بسیار گسترده است هیچ قدرت نظامی توانائی ضربه زدن به دسترسی غرب به نفت خلیج فارس را ندارد. نه دیکتاتورهای ضد آمریکائی در خاورمیانه، نه صدام حسین یا آیت الله خمینی [اسام ره] و معمر قذافی کوششی برای جلوگیری از جریان یافتن و فروش نفت به غرب به عمل نمی آورند. پس چه عاملی می تواند موجبات جلوگیری از جریان یافتن نفت خلیج فارس به غرب را فراهم آورد؟

حتی با احتمال بسیار بعید قطع نفت به روی غرب، غربیها متوجه این مسئله هستند که هیچ انحصار با گروهی از کشورهای صادرکننده نفت قادر نیست کنترل انحصاری بر قیمت نفت داشته باشد.

حمایت آمریکا از عربستان سعودی که سیاستهای نفتی آن بر حفظ قیمت های متعادل در بلند مدت قرار گرفته محور استراتژی نفتی آمریکا در منطقه خلیج فارس را تشکیل می دهد. با برخورداری از توانائی



یک سرباز زن آمریکائی در عربستان... اینک حتی دولتمردان آمریکا می دانند حضور نظامیان کشورشان در سرزمینهای مورد احترام مسلمانان، یکی از انگیزه های خیزشهای مردمی در عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. (انتخاب تصویر و شرح آن از ماهنامه است)

سعودیها در نفوذ بسیار برای تعیین قیمت از طریق دادن مانور در میزان تولید، سایر تولیدکنندگان منطقه دریافته‌اند که تأثیرگذاری آنها بر قیمت نفت عملی است بسیار مشکل...

با وجود مخالفت ایالات متحده با هرگونه اعمال انحصاری بر نفت، سعودیها نشان داده‌اند که کنترلی شبه انحصاری بر میزان تولید و قیمت نفت دارند، حتی چنانچه کشورهای تولیدکننده عمده کوششی برای بالا بردن قیمت از طریق کاستن از میزان تولید خود به عمل آورند هجوم سایر تولیدکنندگان برای بهره‌برداری

از خلاء کمبود نفت نخواهد گذاشت مدت فروش نفت گران به طول بینجامد. با آنکه کاهش تولید یک هدف اعلام شده اوپک است، این هدف با منافع تک تک اعضای اوپک سازگاری ندارد. بدیهی است اشغال یک کشور منطقه خلیج فارس بوسیله کشوری دیگر، آن چنان که صدام حسین به آن اقدام کرد، غیرقابل تحمل است ولی چنین اعمالی بر امنیت انرژی تأثیری اندک دارد و مشکل اصلی بازداشتن و با عقب راندن مهاجم از سرزمینی اشغال شده در منطقه‌ای استراتژیک است. شاید «نفت» دلیلی جزئی برای دخالت آمریکا در تهاجم عراق به کویت بود و انگیزه بزرگتر آمریکا برای این دخالت به کرسی نشاندن نظریه نظم نوین جهانی بود و نه «خون در برابر نفت».

از همه مهمتر، آمریکا باید اطمینان حاصل کند که «قیمتهای متعادل نفت» با هزینه‌های آرایش و حضور نظامی او در منطقه خلیج فارس سازگاری و هماهنگی دارد. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) برای دفاع از منافع غرب در خلیج فارس سالانه بین ۳۰ تا ۶۰ میلیارد دلار هزینه تحمل می‌کند در حالیکه جمع واردات نفت به ایالات متحده ارزشی بیش از ۳۰ میلیارد دلار در بر ندارد. در حقیقت این آمریکا است که هزینه‌های پنهان مالیات بر سوخت اروپائیان و ژاپن را می‌پردازد که باری است سنگین بر دوش آن، و تا زمانی که سیاستگذاران اروپائی هزینه‌های مشارکت در حضور نظامی در خلیج فارس، به منظور اطمینان از ادامه جریان نفت به اروپا را نپذیرند، این سنگینی همچنان و شاید برای همیشه بر دوش ایالات متحده باقی خواهد ماند.

ممانعت از سربر آوردن قدرتهای منطقه‌ای

برخی از استراتژیست‌های آمریکائی معتقدند آمریکا در جلوگیری از شکل‌گیری نظامی قدرتهای منطقه‌ای در هر کجای دنیا دارای منافع گسترده است، به ویژه هنگامی که این حضور تهدیدی برای ثبات

آمریکا برای حضور نظامی خود در خلیج فارس سالی ۳۰ تا ۶۰ میلیارد دلار هزینه می‌کند، در حالیکه مجموع بهای واردات نفت آن ۳۰ میلیارد دلار است.

بین‌المللی از طریق استفاده از نیروی نظامی باشد. محتوای این فورمول به معنی حفظ نقش آمریکا به عنوان پیشگام در قضاوت در امور امنیتی در خلیج فارس و مظهر تعهدات آمریکا در حفظ امنیت جهانی است. به عبارت دیگر درست‌تر این است که بگوئیم حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس در حفظ امنیت بین‌المللی اثری مثبت‌تر از حضور نیروهای کشورهای منطقه دارد.

با افزایش نقش آمریکا در خلیج فارس، به ویژه پس از مداخله در جنگ برای حمایت از کویت، حضور افراد، سلاح و تجهیزات آمریکائی برای دفاع از آینده این منطقه رشد بسیار داشته است. همه این عوامل، ایالات متحده را بر آن می‌دارد که به عنوان تضمین‌کننده اصلی امنیت رژیمهای منطقه، برای خود اعتبار و اهمیتی بیش از دیگران قائل شود. تحت چنین شرایطی، تقریباً هر ادعائی برای نفوذ بیشتر منطقه‌ای از طرف هر مدعی، مبارزه‌جویی مستقیم علیه واشنگتن تلقی می‌شود که باید به نوعی به آن پاسخ داد و با هر شیطنتی در خلیج فارس که در خارج از چارچوب محاسبات منافع ملی آمریکا انجام گیرد باید مقابله کرد.

در چشم بعضی‌ها حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس بخشی از استراتژی گسترده‌تر این کشور برای موضع‌گیری بالقوه به منظور دخالت در امور همه مناطق جهان به عنوان حافظ امنیت جهانی تلقی می‌شود، این تصویر جاه‌طلبانه، آمریکا را در مقابل تردیدی مبنی بر کاستن از بودجه نظامی، و گذشتن از پاره‌ای منافع قرار می‌دهد.

حفظ ثبات منطقه‌ای

گاه این تصور پیش می‌آید که این هدف چندان هم با قاطعیت تعقیب نمی‌شود، شاید هم غیرقابل تحصیل است و با روند آینده منطقه مغایرت دارد. بروز تغییرات عمده سیاسی و اجتماعی در خلیج

فارس قطعی است و چندان هم دور از انتظار نیست. این امر می‌تواند موجبات بی‌ثباتی در منطقه را فراهم آورد. ایالات متحده نمی‌تواند بدون هیچ تحرکی تنها ناظر بر این تغییرات باشد، با این حال آمریکا توانائی بسیار محدودی برای شکل دادن و یا پاسخگویی به حوادث داخلی که رژیمهای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دارد. بمب‌گذاریهای سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در تأسیسات نظامی آمریکا در عربستان سعودی این واقعیت را به اثبات رساند. تنها نقش واقع‌بینانه امنیتی آمریکا در خلیج فارس می‌تواند جلوگیری از

تجاوزات مرزی یک کشور به کشور دیگر منطقه باشد. از این گذشته هنگامی که تهدید رژیم‌های منطقه یک مسئله داخلی است و با آنکه این تهدید می‌تواند رابطه میان ثبات منطقه و جریان صدور نفت را تضعیف کند، از آمریکا هیچ کاری در جهت حفظ این ثبات ساخته نیست.

حفظ امنیت اسرائیل

امنیت اسرائیل یکی از محورهای اصلی اهداف آمریکا در خاور میانه است، ولی ارتباطی اندک با مسائل خلیج فارس دارد، اگر از استثناء نقش ایران در لبنان بگذریم، مشکل اسرائیل با تروریسم یک مشکل محلی است.

مهمترین تهدیدی که ممکن است از کشورهای خلیج فارس علیه اسرائیل صورت گیرد استفاده از سلاحهای امحاء جمعی به ویژه موشک است، با این حال چنین تهدیدی در مقابل خطری که رو در روی تأسیسات آمریکا در منطقه قرار گرفته ناچیز است، مثل اینست که بگوئیم چون روسیه، هند و یا اروپا موشک در اختیار دارند تهدیدی برای آمریکا به شمار می‌آیند. بنابراین امنیت اسرائیل، هر اندازه که اهمیت هم داشته باشد نمی‌تواند ابعاد بیشتری به سیاست آمریکا در خلیج فارس بدهد.

اولویت دسترسی به بازارهای خلیج فارس

کمکهای امنیتی و حضور آمریکا در خلیج فارس اولویتهایی برای فروش محصولات آمریکائی به ویژه سلاح را ایجاد می‌نماید (به رغم محدودیتهایی که کنگره آمریکا و اسرائیل برای فروش سلاح به این منطقه به وجود آورده‌اند)؛ هر چند که این اولویت انحصاری نباشد. همه کشورهای سازنده سلاح به دنبال فروش سلاح خود به این منطقه هستند ولی اولویتی را که آمریکا برای خود قائل است شاید آن را برای دسترسی به این بازار سیاسی بر آن دارد که مسئله

در نظر گرفتن یارانه برای صادرات کالاهای خود را مورد توجه قرار دهد. در ایران و عراق، ایالات متحده بدون توجه به هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری در منطقه هدفهای بزرگتری را تعقیب می‌کند. دسترسی به بازارهای خلیج فارس بسیار مورد توجه اروپا و ژاپن نیز هست ولی نمی‌تواند استراتژی آمریکا در این منطقه را تحت الشعاع قرار دهد.

ترغیب اصلاحات سیاسی و اقتصادی و حقوق بشر

در حالی که ایالات متحده هدفهایی را که گفته شد از جمله اهداف سیاست جهانی خود می‌داند، هدفهای کوچکتر دیگر و از جمله «ثبات» را در برنامه‌های خود دارد. در صورتی که ایالات متحده بخواهد خلیج فارس به سوی یک رشد و بلوغ سیاسی پیش برود و بر کشورهای آن رژیمهای مسئول حکومت کنند آزادسازی سیاسی از الزامات اولیه آن است؛ ولی روند آزادسازی روندی است پر دست‌انداز و آکنده از تغییر و تحول. مشکل واشنگتن در اینست که چگونه بدون آنکه ثبات منطقه و اولویتهایی را که برای خود قائل است به مخاطره بیندازد آزادسازی سیاسی نیز انجام

گیرد؟

لزوم چنین تغییراتی بسیار سریع آشکار شده است و هر چه در انجام آن تأخیر شود و یا از آن جلوگیری به عمل آید هنگام بروز آنها، تشنجهای شدیدتری است.

تحول تنها عامل ثبات

بزرگترین تهدید علیه ثبات منطقه خلیج فارس در بطن کشورهای منطقه نهفته است. هرچه فشار بر رژیمهای خودکامه منطقه از طریق تضعیف بودجه، افزایش نرخ زاد و ولد، هزینه‌های خدمات اجتماعی و بیکاری بیشتر شود این تهدید شدتی بیشتر می‌گیرد. آینده‌هایی نظیر دموکراسی، مشارکت و برابری اجتماعی در میان تحصیل‌کرده‌های این کشورها که اکثراً از فارغ‌التحصیلان دانشگاههای غربی و یا طبقه متوسطی که با دموکراسی‌های غربی آشنائی پیدا کرده‌اند هستند و خواهان نقشی در حکومت می‌باشند با سرعت و شدت رسوخ کرده است. تقاضاهای شهروندان این کشورها برای کاهش امتیازهای افراد فامیل حکام منطقه گرچه با مقاومت آنها روبرو است ولی احساس فشاری نیرومند برای اصلاحات و

آزادسازی سیاسی بر شانه‌های این حکام انکار ناکردنی است. تقریباً همه آنها از درون با مبارزه جوانی اسلام‌گرایان روبرویند، این رویارویی به ویژه زمانی بیشتر جنگ و دندان نشان می‌دهد که فعالیت احزاب مخالف دیگر سرکوب شده است. بحرین با مبارزه طلبی و خیزشهای روزافزون اکثریت شیعه که از نظر اقتصادی در فقر و تنگدستی نگهداشته شده‌اند روبرو است. خانواده سلطنتی عربستان سعودی، مساند شاه ایران در بیست سال پیش، بنظر می‌رسد که طبیعت مخالفت‌های درون جامعه خود را درک نکرده است و هیچ معلوم نیست بتواند از سرانشیب سیاسی که در زیر پایش گسترده شده است، حتی اگر طبیعتی اصلاح طلبانه داشته باشد و نه انقلابی، جان سالم بدربرد.

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس تأثیری بسیار ناچیز بر تشنجهای داخلی کشورهای خلیج فارس خواهد داشت، از این گذشته در چشمان بسیاری از مسلمانان منطقه این حضور تحریک و توهینی است به سرزمین مقدس آنها و نهضت مسلمانان مخالف رژیم سعودی خروج آمریکا از منطقه را در صدر برنامه‌های مبارزاتی خود قرار داده است. ایالات متحده به منظور پرهیز از تحولات

←

IATA
توربان

توربان
TOUR AND TRAVEL

تلفن: ۰۲۰۴۵۵۵، ۰۲۰۵۲۱۵۸، ۰۲۰۴۴۴۰۰ فاکس: ۰۲۰۵۲۳۳۴

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، ساختمان شیرین، شماره ۱۶۹۱

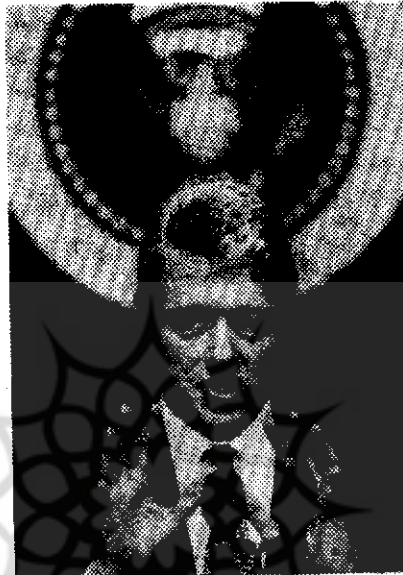
خشونت‌آمیز سیاسی و عکس‌العملهای ضدآمریکائی که آثار آن بسیار مشهود است باید از آزادسازی سیاسی در کشورهای منطقه حمایت کند. نکته این جا است که رژیمهای منطقه در صورت شکست خوردن در اجرای برنامه‌های آزادسازی سیاسی، آزادسازی خودبخود راه خود را به سوی از هم گسیختگی اجتماعی و قبیله‌ای و سایر اختلالها در روند دمکراتیک کردن جامعه می‌گشاید و مخالفان را که سالها است سرکوب شده و اینک روزنه‌ای برای به کرسی نشاندن حرفهای خود یافته‌اند، به خشونت وامی‌دارد.

ایالات متحده در برخورد با مشکل تحولات داخلی نیاز به تشخیص میان حمایت از یک کشور و رژیم حاکم بر آن دارد، و اشتگتن نمی‌تواند و نباید عمیقاً و علناً به حمایت از رژیم‌هایی برخیزد که در میان مردم خود وجهه‌ای ندارند و در میان بحرانهای نامشروع به زندگی خود ادامه می‌دهند. گرچه قضاوت و تشخیص حقانیت یک کشور و یا رژیم آن در تئوری ساده به نظر می‌رسد ولی در عمل چندان آسان نیست. طبیعت دیپلماسی می‌گوید که باید با رژیم حاکم وارد معامله و گفتگو شد، در عربستان سعودی می‌بینیم که همکاریهای آمریکا و رژیم این کشور علیه مخالفان داخلی و خارجی، تحت نام مبارزه علیه تروریسم تا چه اندازه خطرناک است، در حالیکه تروریسم به خودی خود یک تهدید است به رژیمهای حاکم در خاورمیانه این فرصت را می‌دهد که به مخالفان خود برچسب تروریست بزنند. در چنین شرایطی مصلحت آن است که ایالات متحده به آرامی ولی با استحکام ارزشهای حقوق بشر را عنوان نماید، روند آن را پی‌گیری کند و رژیمهای منطقه را وادارد که سایرین را در فعالیتهای خود مشارکت دهند.

عواقب مخرب مهار دوگانه

ضعف پر از انتقاد سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال ایران و عراق روشی یکسان در قبال دو رژیم بود که مسائلی بسیار متفاوت داشتند و لزوم راه‌حلهای متفاوتی را نیز طلب می‌کردند. و بنا براین سیاست مهار دوگانه به پایان راه خود که یک بن‌بست است رسید. تمهیدات محکم قانونی لازم برای نافذ ساختن فشار و محاصره اقتصادی دو کشور جایگزین درگیری مستقیم شد. اکثریت متحدان و اشتگتن معتقد بودند که ایالات متحده از ایران یک غول ساخته است، با همین استدلال و به جهت شناخت ایالات متحده از ایران به عنوان تهدید اصلی برای امنیت بین‌المللی، متحدان آمریکا روابط نزدیک اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی متزلزل نکردند. ایران در حالی که به طور خزنده و از طریق مفاهیم

ایدئولوژیک همسایگان خود را هدف گرفته است، برخلاف عراق، منافعش ایجاب می‌کند به مرمت موقعیت خود در خلیج فارس اقدام کند. ایران به عنوان «نیروی برتر طبیعی» در منطقه خلیج فارس نمی‌تواند رشد قدرتی دیگر را تحمل کند زیرا این پذیرش به معنی تضعیف خود اوست. از این گذشته، ایران برخلاف عراق و عربستان سعودی که قدرت سانورد استفاده از خطوط لوله متعدد نفت را دارند به باز بودن راه کشتیرانی در خلیج فارس برای صدور انبوه نفت خود وابسته و متکی است.



سیاست مهار دوگانه به پایان راه خود رسیده است. کلیتون این واقیت را درک می‌کند؟ آیا کلیتون فهمیده است توسل به حره به تحریم اقتصادی کار آبی ندارد؟ (شرح تصویر از ماهنامه است)

ایالات متحده در منزوی ساختن ایران به طور علنی و قانونی همه توان و کارتهای برنده خود را به کار گرفته است و هر تغییری در این سیاست مستلزم تصمیمات و رأی کنگره است. برخلاف رویارویی با عراق که آمریکا با یک مرد یعنی صدام حسین طرف بود، درگیری با ایران می‌تواند چندین دهه به طول انجامد. ایالات متحده هر امکان شرکت ایران در ترتیبات استراتژیک خلیج فارس را حتی اگر در جهت اهداف آمریکا باشد مردود می‌داند و از این نیز فراتر می‌رود و سیاستهای ایران را چه در قبال عراق و چه در آسیای مرکزی، دریای خزر و خط لوله قفقاز نمی‌پذیرد. آمریکا معتقد است که به رغم تمایل و موافقت اکثر کشورهای منطقه و شرکتهای نفتی با گذاشتن خطوط لوله نفت قفقاز از خاک ایران به دلیل هم‌لی بودن و مقرون به صرفه بودن آن، نیاید اجازه چنین اقدامی را داد، زیرا

راه‌ر برای نظارت انحصاری روسیه بر این خطوط بازمی‌کند. راه جدید شرق به غرب برای خطوط لوله نفت، گاز، خط آهن و باریبری زمینی در مسیر جاده ابریشم نیز تا زمانی که ایران به عنوان کشور اصلی در اجرای این طرح در آن دخالت داده نشود نمی‌تواند به اجرا گذاشته شود. همه این مخالفتها و تضادهای سیاست آمریکا با گذشت زمان منطقی و درستی خود را از دست می‌دهند.

چنین سیاستهایی حتی می‌تواند ایران و عراق، دشمنان سنتی یکدیگر را به دلیل بیم از رویارویی با آمریکا به سوی یک اتحاد تاکتیکی سوق دهد.

ادامه حاکمیت صدام حسین در عراق هم برای منطقه و هم برای مردم عراق به شدت زیان‌آور است و برکناری او می‌تواند منشاء تحولاتی مثبت در منطقه باشد. ولی ممکن است این برکناری اتفاق نیفتد که شاید تا حدودی به دلیل سکوت عجیب آمریکا در اعلام مستقیم آن باشد.

دیر یا زود آمریکا باید درک کند که ایران و عراق دو بازیگر بزرگ در امنیت منطقه هستند و سرانجام مشارکت آنها را در معماری امنیت منطقه بپذیرد.

فعالیت بی‌برنامه

امنیت خلیج فارس امروز تنها به وسیله آمریکا و در پرتو تمهیدات آن در قبال کشورهای این منطقه تأمین می‌شود. تا این لحظه هیچ سازمان منطقه‌ای برای به عهده گرفتن امنیت منطقه بوجود نیامده است. حتی گفتگوهای محدود نیز برای بررسی منافع کشورهای خلیج فارس میان آنها صورت نگرفته است. شورای همکاری خلیج فارس بدون عضویت ایران و عراق فعالیت دارد و عربستان سعودی به عنوان ثروتمندترین کشور منطقه تنها به استفاده از ترتیبات امنیتی اکتفا می‌کند و در تأمین آن نقشی ندارد. رهبران کشورهای منطقه هیچ تلاشی برای ایجاد یک ساختار امنیت جمعی میان خود به عمل نمی‌آورند. شورای همکاری خلیج فارس به یک سازمان همکاریهای اقتصادی محدود است و با اکرار اقدام به تشکیل ارتشی مشترک که هدف آن جلوگیری از حمله ایران یا عراق بود کرد که در عمل با شکست مواجه شد. روابط میان کشورهای عضو این شورای نیز روابطی دوستانه نیست. بسیاری از کشورهای خلیج فارس بر سر مسائل مختلف با یکدیگر درگیرند: قطر علیه بحرین، قطر علیه عربستان سعودی، سعودی علیه یمن، عمان علیه سعودی و...

کشورهای کوچکتر عضو شورا به برتری سعودی اعتماد ندارند و نگرانند که در بلندمدت سعودی برای حاکمیت آنها به یک تهدید تبدیل شود. اعضای شورا همچنین بر سر اصلاحات منطقه‌ای، سیاستهای تاکتیکی در قبال ایران و عراق و درجه تمهیدات نسبت به مسائل

عربی و چهار تفرقه اند و دلایل کافی نیز برای ارتقاء بخشیدن به همبستگی میان خود در دست ندارند.

تصور عموم نسبت به نقش ژئوپلیتیکی منطقه تحت تأثیر تحولات و مسائل پس از جنگ سرد، قفقاز و آسیای میانه، پیشنهادهای مطرحه برای ایجاد خط لوله در منطقه و نقش فزاینده ترکیه، کردها و

حتی هند و پاکستان (به دلیل داشتن جوامع و نیروی کار گسترده در کشورهای خلیج فارس) قرار گرفته است. همه این عوامل لزوم توجه بیشتر به امنیت منطقه و انعطاف‌پذیری افزونتر واشنگتن را می‌طلبند. هر روز کشورهای بیشتری که نیاز به انرژی دارند وارد صحنه می‌شوند و خواهان نقشی در تولید و قیمت‌گذاری نفت خلیج فارس هستند. اروپا، ژاپن، روسیه و حتی چین هر روز بیشتر از روز پیش در مقابل منافع استراتژیک آمریکا در منطقه قد علم می‌کنند. یک بازار فشرده نفت می‌تواند بازیگران جدیدی را به منطقه بکشاند که بعید نیست هر یک خواهان ترتیبات امنیتی جداگانه با یکایک کشورهای خلیج فارس و از جمله ایران و عراق به منظور کسب

سیاست مهار دوگانه آمریکا به پایان راه خود که یک بن بست است، رسیده است.

به سوی همبستگی با نظم نوین جهانی است.

خلیج فارس از نظر ترکیب کشورهای واقع در حاشیه آن، آسیب‌پذیری کشورهای نفتی آن، اهمیت استراتژیک این کشورها و نقش آن در ثبات بین‌المللی، در جهان همتائی ندارد، به این دلایل جامعه جهانی از طریق سازمان ملل و یا عقد قراردادها باید به

اهمیت ویژه بین‌المللی این منطقه پی ببرد. خشونت در مرزهای کشورهای منطقه در هیچیک از این کشورها پذیرفتنی نیست و باید به هر قیمتی که شده از آن جلوگیری کرد. ترتیبات بین‌المللی می‌تواند مساجرجوئی‌های ایران و عراق و حتی عربستان سعودی علیه همسایگان کوچک آنها را متوقف کند. دست زدن به خشونت به وسیله هر یک از کشورهای منطقه باید با عکس‌العمل و پاسخ بسیار جدی بین‌المللی روبرو شود که باید دقیقاً تعیین شود منبع این پاسخگویی چه کسی باید باشد؟

از زمان جنگ ایران و عراق که یک کشور عربی مرزهای همسایه‌اش را نادیده گرفت و تهاجمی گسترده را آغاز کرد کشورهای منطقه در مورد

امتیاز و یا تضمین دسترسی به نفت ارزان باشند. حتی می‌توان تصور کرد که رقابت‌های سنتی برای کنترل منابع انرژی از طریق ترتیباتی خاص برای بر هم زدن موازنه سلاح در مقابل نفت ظاهر شوند.

سنگینی تعهدات و مسئولیتها

ایجاد یک سیاست نوین در خلیج فارس مستلزم کنار گذاشتن روشهای پیشین و تجدید نظر در سیاستهای گذشته به منظور رسیدن به زمینه‌های جدید است. هدفهای اصلی آمریکا در خلیج فارس بر حفظ تمایل دارندگان نفت به فروش نفت خود به قیمت بازار، کاستن از هزینه‌های استراتژیک نفت برای آمریکا از طریق انتقال سنگین تعهدات آمریکا بر

فروشگاه سرمه

نماینده لوازم آرایش آرکانسیل فرانسه - آرسن

ولر فرانسه - لباس زیر زنانه و لوازم آرایش

کیش: بازار پردیس، غرفه ۱۲۰، تلفن: ۲۰۶۸، موبایل: ۰۹۱۴۷۶۹۱۳۵۹

برخورداری از نوعی ترتیبات امنیتی که جلوی این گونه تهاجمات را بگیرد و ضمناً از نقش غرب از دخالت در منطقه بکاهد حساس شده‌اند. نوعی چارچوب منطقه‌ای برای انجام گفتگوهای صادقانه درباره امنیت، منافع و مسائل کشورهای منطقه همراه با برخورداری از یک بازوی عملیاتی و نظامی باید در منطقه شکل بگیرد و اقداماتی جهت ایجاد اعتماد در طول مرزهای کشورها به عمل آید. شاید الگوی سازمان همکاری و امنیت اروپا مدلی مناسب برای کشورهای خلیج فارس باشد.

با این حال چنین تصویری در افقهای دور دست قرار دارد ولی زیربنای آن از هم اکنون باید ریخته شود.

برخورد با مسائل خلیج فارس در آینده مستلزم افزایش وسیع مشورتها و تقسیم سنگینی مسئولیتها و مشارکت متحدان اروپایی و ژاپن با آمریکا است. واشنگتن در این زمینه، یعنی تمایل به توزیع هزینه‌ها و تصمیم درباره فورمول‌بندی سیاست خود با نظر و حضور متحدانش دچار دردها و تنش‌های آشکار است. ما پیشنهاد می‌کنیم واشنگتن در نخستین گام با متحدانش به یک تفاهم در مورد نیازهای واقعی و اساسی برای ایجاد امنیت استراتژیک در خلیج فارس برسد و در مرحله‌ای دیگر بر سر پرداخت هزینه‌های چنین طرحی با آنها به گفتگو بنشیند. احتمالاً نیازهای امنیتی اروپا در مورد نفت خلیج فارس متعادل‌تر از آمریکا است ولی نیاز اروپا به نفت این منطقه بسیار بیشتر از ایالات متحده است. مجموعه‌ای از نیازها و تعهدات مشترک برای چنین طرحی نه تنها از بار مسئولیت‌های آمریکا می‌کاهد بلکه به ساختن اساسی برای عملیات مشترک در زمانی که رویه‌های بین‌المللی در منطقه زیر پا گذاشته می‌شود، منجر می‌شود.

چنانچه واشنگتن و اروپا بر سر یک مجموعه استراتژیک جهانی برای مشارکت و تقسیم مسئولیتها به توافق برسند خلیج فارس بهترین منطقه برای به آزمایش گذاشتن چنین توافقی است، زیرا در حال حاضر در هیچ نقطه جهان دلمشغولیهایی امنیتی چون خلیج فارس نیست و از این مهتر کنگره آمریکا دیگر مجبور نیست هر گاه که «نفت اروپایی» به مخاطره بیفتد برای محافظت از منافع اروپا وارد معرکه شود، چرا که اروپا مستقیماً در مسائل نفتی خود دخالت داده شده است. مشورتها باید بر رفتار کشورهای خلیج فارس، تماس با رژیمهای منطقه، و در صورت لزوم به ایجاد اصلاحات در آنها، توافق و تفاهم در مورد تهدید نظم و قانون در منطقه و تعیین نوع واکنش پاسخ‌به فعل و انفعالاتی گفته شده متمرکز شود.

مدیریت بر جریان سنگین فروش اسلحه به خلیج

حضور نظامی آمریکا در چشمان بسیاری از مسلمانان منطقه تحریک و توهینی است به سرزمین مقدس آنها و نهضت مسلمانان مخالف رژیم سعودی خروج آمریکا از منطقه را در صدر برنامه‌های مبارزاتی خود قرار داده‌اند.

فارس نیز از مسائلی است که با توجه به سردهای هنگفت غرب از این معاملات نیاز به همکاری آمریکا با متحدان خود دارد. پایان دادن به ارسال سلاحهای امحاء جمعی به منطقه باید مورد توجه خاص باشد که ایالات متحده باید به عنوان بالاترین اولویت بر آن نظارت کند.

چنانچه ایالات متحده آمریکا و شرکایش بتوانند بر سر مجموعه‌ای از مقررات عمومی برای محدود کردن ارسال اسلحه به توافق برسند نه تنها قادر خواهند بود کنترل سلاح را در منطقه منعطف‌تر کنند بلکه می‌توانند بر سایر فروشندگان اسلحه و از جمله روسیه و چین و کره شمالی هر زمان که مصلحت ایجاب نماید فشار لازم را وارد آورند. منافع چنین همکاری برای اروپا به مراتب بیش از آمریکا است، زیرا با دسترسی کشورهای خلیج فارس به موشکهای قاره‌پیما اروپا بیش از آمریکا در معرض عواقب درگیریهایی منطقه و باج‌خواهیهای سیاسی خواهد بود.

در طول سالهای آینده کشورهای خلیج فارس باید مسئولیت‌های بیشتری را در قبال امنیت منطقه خود به عهده بگیرند. روزی که مواضع کنونی ایران و عراق به مواضعی عادی تبدیل شود موازنه‌ای طبیعی میان کشورهای منطقه ظاهر خواهد شد که از طریق تماسها و گفتگوهای بیشتر بر سر امنیت مرزها می‌توان طرح‌های امنیتی منطقه را عملی ساخت.

همانطور که پیشنهاد کردیم سازمانی برای به عهده گرفتن امنیت منطقه با مشارکت همه کشورهای منطقه که اصولش بر گفتگو و نه مناقشه در مورد نیازهای امنیتی استوار شده باشد باید تشکیل شود و تا زمانی که چنین سازمانی کار خود را آغاز نکند هیچ پیشرفتی در زمینه دفاع کشورهای منطقه از امنیت خود متصور نخواهد بود.

انحصاری که آمریکا هم در زمینه سیستم امنیتی و هم ترتیبات یک جانبه امنیتی برای خود قائل است موضع «ژئوپولیتیک طبیعی» خلیج فارس را مخدوش کرده و از این بدتر کشورهای منطقه را از تماس با

یکدیگر برای حل مشکلات امنیتی خود باز داشته است.

بدیهی است حذف ترتیبات یک جانبه امنیتی کاری نیست که یک شبه انجام شود و نباید هم به انجام عاجل آن اندیشید ولی حرکت در جهت ایجاد یک ساختار امنیتی با کارآئی مؤثر می‌تواند در اساس از شدت خطراتی که منطقه را تهدید می‌کند بکاهد.

هم آوانی با آینده

استراتژی ایالات متحده باید بر تغییر و تحولات اجتناب‌ناپذیر دهه‌های آینده در خلیج فارس تأثیر بگذارد، ممکن است نفوذ آمریکا بر روند تحولات داخلی کشورهای منطقه در آینده محدود شود ولی ایالات متحده هنوز دارای چنین اقتداری هست که در مورد گروه‌های مخالف و رژیمهای جانبدار و به ویژه اسلام‌گرایان به قضاوت بنشیند و از آن دسته از رفتارهای آنها که نسبت به ایالات متحده خصومت‌آمیز است پرهیز نماید و تنها به تأمین منافع خود در خلیج فارس بنشیند.

ایالات متحده همزمان با در نظر داشتن مشارکت دادن ایران و عراق در سیستم‌ها و نظم امنیتی آینده خلیج فارس نباید لحظه‌ای در حذف صدام حسین تردید به خود راه دهد. از همه مهمتر استراتژی ایالات متحده در آینده باید مبتنی بر همکاری با متحدان غربی خود نه به عنوان پذیرفتن یک اجبار، بلکه بر سیل استفاده از فرصتها باشد. اعمال یک راه حل چند جانبه، گرچه راه حلی با پیچیدگیهای بسیار است بیشتر به واقعیات و حقایق قرن آینده نزدیک است. در ترتیبات امنیتی یک جانبه افزایش هزینه‌های مالی و دیپلماتیک و بودجه‌های نامطمئن دفاعی، آمریکا را با بی‌میلی برای حضور در هر کجای جهان به ویژه در جهانی که به سوی نظامی چند قطبی پیش می‌رود مواجه می‌سازد.

روی آوردن به ترتیبات چند جانبه می‌تواند منبعی پر ارزش برای تحقق یافتن رهبری آمریکا در خلیج فارس باشد. نکته با اهمیت چنین استراتژیی توسعه عضویت و گسترش مسئولیتها در یک باشگاه پرتفاهم با برخورداری از تقسیم و توزیع ارزشها میان اعضای آن است که اساسی خواهد بود برای امنیت بلند مدت جهانی در آینده.

فازین افروز، جلد ۷۶، شماره ۳ (می-ژوئن ۱۹۹۷)
برگردان از سرویس ترجمه گزارش

۱- گراهام. ای. فولر، تحلیلگر ارشد سیاسی، معاون پیشین شورای ملی اطلاعات در سازمان جاسوسی سیاسی آمریکا و یان. او لینز، عضو سابق برنامه‌ریزی سیاستگذاری در وزارت امور خارجه آمریکا هستند.